

تلاش فعالان محیط زیست برای نجات زمین



تجارت و کسب درآمد در تمام دنیا امری «حیاتی» محسوب می شود. به واژه حیاتی توجه کنید. نمی گویم «مهم»... بلکه از واژه حیاتی استفاده می کنم. می دانید تفاوت این دو واژه در چیست؟ وقتی امری، مهم محسوب می شود یعنی امری است که باید انجام شود، اما اگر نشد می توان از آن صرف نظر کرد و به مورد دیگری پرداخت.

جام جم آنلاین: تجارت و کسب درآمد در تمام دنیا امری «حیاتی» محسوب می شود. به واژه حیاتی توجه کنید. نمی گویم «مهم»... بلکه از واژه حیاتی استفاده می کنم. می دانید تفاوت این دو واژه در چیست؟ وقتی امری، مهم محسوب می شود یعنی امری است که باید انجام شود، اما اگر نشد می توان از آن صرف نظر کرد و به مورد دیگری پرداخت.

اما امور حیاتی این گونه نیستند. امور حیاتی را باید انجام داد به هر قیمت. چون حیاتی اند... چون زندگی مان به آن وابسته است (برای همین هم به آنها حیاتی می گوئیم) کسب درآمد در دنیای امروزه یک امر حیاتی محسوب می شود یعنی برای آن می توان خیلی چیزها را نادیده گرفت.

اما مساله محیط زیست و حفاظت و حراست از آن برای بسیاری از انسان ها (شاید بیش از 80 درصد مردم) یک امر مهم است نه یک امر حیاتی به همین دلیل هم هست که وقتی پای تخریب یک جنگل (مثل جنگل ابر) یا یک تالاب (مثل تالاب انزلی) یا یک کوه (مثل سیاه کوه مشرف به تالاب گاوخونی) پیش می آید و سویی دیگر معادله، کسب سود (انحصار سود مالی و کسب درآمد) پیش می آید، قربانی حتمی و قطعی جنگل و تالاب و کوه است. چون حفاظت از آنها، یک امر مهم است و حفاظت از کسب سود و منفعت یک امر حیاتی.

ما معمولا برای انجام هر دوی این امور (امور مهم و امور حیاتی) کلی دلایل و مطالعات نظری (تئوریک) داریم. بی شک شما مقالات کوتاه و بلند، آکادمیک و عمومی متنوعی درباره محیط زیست و نیز درباره کسب سود و درآمد خوانده اید که همه در حوزه مسائل نظری باقی مانده اند. اما از آنجا که تفاوت مهمی بین امور مهم و امور حیاتی وجود دارد، همواره می بینیم که امور مهمی چون محیط زیست بندرت از حوزه تئوری بیرون می آیند، اما برخلاف آن، تقریباً همه موارد منتهی به درآمدزایی و مرتبط با کسب منفعت مالی بندرت در حوزه تئوری باقی می مانند و بلافاصله به پروژه و طرح اجرایی و... تبدیل می شوند و بسرعت هم به اجرا در می آیند که مبادا ذره ای از میزان سودش کاسته شود. به همین دلیل ساده در تفاوت نگرش مفهومی به یک سری از امور، براحتی (و البته سرعت) آنچه که از بین می رود، جنگل ها و تالاب ها و محیط زیست کوهستان و در یک کلام، محیط زیست بشر است که از دست می رود. چون مساله محیط زیست فقط مساله ای است مهم نه حیاتی.

اما این که چه می شود یک مساله ای مهم فرض می شود و مساله دیگر، حیاتی؛ معمای مهمی است. معمایی که شاید نتوان پاسخ سر راست و دقیقی برایش پیدا کرد. من یک فرض ساده برایش دارم. مهم بودن یک امر را باز هم نظریه ها و تئوری های علمی می توانند تعیین کنند، اما حیاتی بودن را باید حس کرد. شما تا زمانی که بر اثر بسته شدن لوله های تنفسی تان احساس خفگی را تجربه نکرده باشید، نمی توانید حیاتی بودن اکسیژن را بفهمید. به عبارت دیگر با این اتفاق می فهمید که هوا باید به شما برسد تا زنده بمانید. برای همین است که اگر به هر دلیل دچار انسداد حلقی شوید، یک فرد ماهر مجاز است که گلوئی شما را با تیغ تیز بشکافد و لوله ای برای تنفس تان کار بگذارد. کاری که دردآور بودنش به وضوح آشکار است، اما امری حیاتی را به جریان می اندازد. از سویی دیگر، هیچ یک از ما ساکنان تهرانی با تمام وجودمان حس نکرده ایم که هوای آلوده تهران دارد می کشد مان. برای همین هم هست که کنترل آلودگی هوای تهران، بهبود کیفیت سوخت خودروها، کنترل ترافیک، عدم استفاده از خودروهای شخصی به صورت تک سرنشین و... را به عنوان اصول و موارد حیاتی در نظر نمی گیریم و همچنان با آن مماشات می کنیم.

نکته: فعالان محیط زیست می دانند که محیط زیست، ضامن بقا و دوام انسان است و هیچ روش کسب ثروتی بدون در نظر گرفتن این امر حیاتی نمی تواند پایدار باشد

پس یک بار دیگر، امر مهم در برابر امر حیاتی کم می آورد... فقط به این دلیل که امور حیاتی را کاملاً حس کرده ایم و امور مهم را حس نکرده ایم. در این میان، افرادی یافت می شوند که مسائل محیط زیستی و لزوم حفاظت و توجه به آن را به سطح امر حیاتی ارتقا داده اند. آنها به دلایلی متنوع این کار را انجام می دهند. برخی از آنها بر اساس دانایی حاصل از تئوری ها این کار را انجام داده اند و برخی دیگر تنها بر اساس یک حس درونی، محیط زیست را از یک امر مهم به یک امر حیاتی تغییر داده اند. این افراد را می توان واضع یکی از مهم ترین رویدادهای محیط زیستی در دنیای مدرن دانست. فعالان محیط زیست یا اکتیویست ها حاصل این نوع تغییر نگرش هستند. آنها کسانی اند که می دانند و حس کرده اند (با تمام وجودشان) که اهمیت دادن به محیط زیست نه تنها مهم است، بلکه حیاتی هم هست. آنها می دانند که اگر محیط زیست دچار مشکل شود، همه دارایی های مردم هم نمی تواند آن را حل کند و به وضع نخستین اش باز گرداند. فعالان محیط زیست دانسته اند که محیط زیست، ضامن بقا و دوام انسان است و هیچ روش کسب ثروتی

بدون در نظر گرفتن این امر حیاتی نمی‌تواند پایدار باشد. بنابراین آنها با جان و دل برای محیط زیست کار می‌کنند؛ گاه در سطوحی نرم به شکل آگاه‌سازی و گاه به شکلی سخت برای جلوگیری از رخ دادن امر نامطلوبی برای محیط زیست.

محیط زیست‌گرایی امری حیاتی

توجه به محیط زیست به عنوان یک امر حیاتی، سابقه چندان زیادی ندارد؛ در حالی که همواره در طول تاریخ بشریت، این امر یک امر مهم محسوب می‌شده است. در همه ادیان توحیدی بخصوص اسلام توصیه‌های اکیدی درباره توجه به محیط زیست (نقل به مضمون و توصیف و تفسیر) وجود دارد. در تمام جوامع بشری از باستان تا آغازین روزهای دوران مدرن هم به همین ترتیب. اما هیچ‌یک از اینها باعث نشدند تا افراد یا گروه‌هایی به عنوان فعالان محیط زیست به وجود آید. به عبارتی، هیچ یک از این توصیه‌های انسانی و مذهبی باعث ایجاد جنبش‌های اجتماعی (در هر سطح و پایه‌ای) نمی‌شدند. اما میانه‌های قرن 19 میلادی، نخستین نشانه‌های محیط زیست‌گرایی به عنوان یک فعالیت محیط زیستی در اروپا دیده شد. سال 1863 جنبش‌های نخستین که با ملایمت بسیار همراه بود، در بریتانیا آغاز شد و حتی فیلسوفانی همچون جان راسکین و ادوارد کارپنتر به توصیف آینده‌ای بدون محیط‌زیست پرداختند و خطرات آن را برای انسان بازگو کردند. اما هنوز زمان نسبتاً درازی را باید سپری می‌کردیم تا جنبش‌های واقعی به عنوان فعالیت‌های محیط زیستی از سوی فعالان محیط زیست صورت بگیرد. در دهه 50 میلادی این اتفاق رخ داد. این بار از قاره جدید آمریکا. بنجامین فرانکلین و همراهان محلی‌اش در فیلادلفیا، جنبش نسبتاً وسیعی را در مقابله با رهاسازی ضایعات و زباله‌ها در منطقه صنعتی راه انداختند. نتایج این نوع جنبش‌ها در آمریکا بود که بعدها به ظهور افرادی چون مویر منجر شد. او کسی است که با قدرت فراوان، خود را به کنگره آمریکا تحمیل ساخت و با پی‌ریزی پارک یوسیمیتی، مفهوم ارزش ذاتی طبیعت را هم تبیین کرد. باشگاه سیرا توسط بزرگان عکاسی آن روزگار در دنیا (افرادی چون آنسل آدامز و نانسی نیوهال) راه‌اندازی شد تا از قدرت جادویی عکاسی برای تشویق و آگاه‌سازی عموم مردم استفاده کنند. شاید ندانید، اما آنسل آدامز را می‌توان در زمره معروف‌ترین فعالان محیط زیست (اکتیویست‌ها - عملگرها) قرار داد. باشگاه سیرا نقش اساسی در تبیین مفهوم آگاه‌سازی به شیوه‌های متنوع و غیر کلاسیک در سراسر دنیا داشت. سال 1962 میلادی کتاب بهار خاموش در آمریکا منتشر شد و خوانندگان خود را بشدت تکان داد و از خواب بیدار کرد. این کتاب را می‌توان کتاب مقدس طبیعت‌گرایان و فعالان محیط زیستی دانست؛ کتابی که علاوه بر موضوع مستقیم خود (استفاده از سموم شیمیایی و تاثیر آن بر محیط زیست) مفاهیم متنوعی را برای فعالان روشن کرد.

هزاران کیلومتر آن‌سوتر، در شبه‌قاره هند یک فعال واقعی ظهور کرده بود که علاوه بر موضوعات سیاسی و اجتماعی معمول، به محیط زیست به عنوان یک موضوع حیاتی نگاه می‌کرد. او مهاتما گاندی بود که در برابر تخریب جنگل‌ها به منظور بهره‌برداری‌های صنعتی و تجاری ایستادگی می‌کرد و تحت تاثیر آموزه‌های او بود که مفهوم بغل‌کنندگان درخت (tree huggers) در میان فعالان محیط زیستی رواج یافت. از این زمان بود که بغل کردن درختان، خوابیدن در برابر لودرهای تخریبگر و بسیاری رفتارهای مسالمت‌آمیز دیگر، میان فعالان محیط زیست رواج یافت. رفتارهای فعالان محیط زیست بسیار متنوع است و معمولاً هم تلاش می‌شود تا به صورت مسالمت‌آمیز، فعالیت خود را بروز دهند. شعارهای این گروه‌ها و افراد فعال محیط زیستی بر پایه ارتباط برقرار کردن بین تولید ثروت و حفاظت محیط زیست (اقتصاد محیط زیست پایدار است) و نیز تبیین این که محیط زیست خودش به ذاته دارای ارزش است، استوار شده است.

محمد رضا نوروزی / جام‌جم